

عظوفت در اوج قدرت: شیوه رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همگرا کردن مخالفان و نومسلمانان با جامعه اسلامی

هدیه تقوی^۱

چکیده

رشد قدرت سیاسی و نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه به گونه‌ای بود که در مدت کوتاهی منطقه حجاز را به پذیرش وضع موجود و حتی تسلیم در برابر اسلام واداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شیوه برخورد با مخالفان و نومسلمانان برای همگرا کردن آنان با جامعه اسلامی، از سوی برخی از مسلمانان با چالش‌هایی مواجه شد. این امر دو طیف فکری را در جامعه اسلامی به وجود آورد که یکی قائل به عظوفت در اوج قدرت و دیگری قائل به اعمال قدرت، خشونت و شدت عمل بود. مقاله پیش‌رو تلاش دارد چالش‌های این دو طیف فکری را با روش تحلیل تاریخی مورد بحث قرار دهد و به این پرسش بپردازد که شیوه‌های رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای همگرا کردن مخالفان و نومسلمانان با جامعه اسلامی با وجود مانع تراشی طیف تندروی مسلمان چگونه بود؟ یافته پژوهش نشان می‌دهد که طیف فکری تندرو با افکار خشن در پوشش دین، قائل به برخورد شدید با مخالفان و دشمنان تسلیم شده بود و چنین اندیشه‌ای را در موقعیت‌های متفاوت در قالب مفاهیمی چون: کشتن، گردن زدن، انتقام گرفتن، خوار کردن و مانند اینها بروز می‌داد. در مقابل، طیف معتدل با پیشگامی رسول اکرم رفتار مسالمت‌جویانه در قالب عفو و بخشش، صیانت از شخصیت و کرامت انسانی مخالفان و نومسلمانان، استفاده از توانمندی و تجارب آنان و مانند اینها را در پیش گرفت و توانست با استفاده از ظرفیت‌های انسانی موجود در میان مخالفان و نومسلمانان، ضمن اعتمادسازی زمینه همگرایی آنان را با جامعه اسلامی فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، رأفت نبوی، عظوفت نبوی، نومسلمان.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. h.taghavi@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۴/۰۵

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۳/۲۹

در آمد

پیامبر ﷺ به عنوان شخصیتی مؤسس، تاریخی، اثرگذار و الگو به خصوص برای مسلمانان به مصداق آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب/۲۱) است که شناخت رفتار و اعمال او در برخورد با مخالفان و دشمنان برای مسلمانان ضرورت دارد. این مهم در دوره زندگانی پیامبر ﷺ در مدینه که از قدرت و توان روز افزون سیاسی و نظامی، افزایش پیروان و نفوذ معنوی در میان مسلمانان و امکان اعمال قدرت برخوردار بود، اهمیت می‌یابد؛ زیرا در آن دوره برخلاف دوره مکه - که نقش معنوی در انجام و ابلاغ رسالت الهی بیشتر بود - در کنار نقش پیامبری، حاکم سیاسی و فرمانده نظامی هم بود. از طرفی با قدرت‌گیری و رغبت روزافزون مردم به اسلام در مدینه، امکان پشتیبانی و حمایت اجتماعی نیز پیدا کرد. چنین وضعیتی شرایط مناسب برای اعمال قدرت علیه مخالفان و دشمنان داخلی فراهم آورد که از همان سال‌های اولیه حضور رسول خدا در مدینه به کارشکنی، توطئه، تبلیغ و همدستی با دشمنان بیرونی اقدام کرده بودند.

در میان دشمنان بیرونی، قریش بیشترین مخالفت و ستیزه را با اسلام داشت. آنان در دوره حضور پیامبر ﷺ در مکه هجمه، هتاکی، محدودیت و فشار اجتماعی و اقتصادی، موانع تراشی و تبلیغ منفی و گسترده ایشان انجام داده بودند. در آن دوره، رسول اکرم صرفاً با صبر، بردباری و تحمل وضع موجود به انجام رسالت الهی پرداختند. اما دشمنی قریش در دوره حضور او در مدینه در قالب کوشش‌های نظامی و سیاسی برای از بین بردن اسلام تداوم پیدا کرد. چنین سوابقی، به پیامبر ﷺ و مسلمانان در جریان فتح مکه انگیزه کافی برای انتقام و اعمال خشونت علیه قریش می‌داد. به همین سبب طیفی از مسلمانان با یادآوری عملکرد گذشته قریش درصدد انتقام برآمدند، در حالی که پیامبر ﷺ و مسلمانان هم‌فکر او شیوه رفتاری متفاوت برای همگرا کردن آنان با جامعه اسلامی در پیش گرفتند. نتیجه این دو نوع رفتار منجر به چالش‌هایی شد که در مقاله پیش‌رو با این پرسش‌ها به بحث گذاشته می‌شود که شیوه رفتاری رسول خدا با مخالفان و دشمنان در حالی که از قدرت برتر برخوردار بود، به چه نحوی بود؟ پیامبر ﷺ در مواجهه با چالش‌های طیف تندروی مسلمان برای نوع برخورد با مخالفان و دشمنان چگونه عمل کرد؟ رسول الله چگونه مخالفان و نومسلمانان را با وجود سوابق و پیشینه خشونت علیه اسلام با جامعه اسلامی همگرا کرد؟ برای بحث مستدل در مورد پرسش‌های مطرح شده بیشتر به رفتارهای پیامبر ﷺ با مخالفان و دشمنان در شرایطی پرداخته می‌شود که رسول خدا امکان اعمال قدرت علیه آنان را داشت؛ زیرا به مصداق حدیث «عفو عند القدرة»، در چنین شرایطی نوع برخورد او به عنوان شخص مؤسس اسلام می‌تواند تبدیل به مدل و الگوی رفتاری شود. از این‌رو وقایع و رخدادهایی که پیامبر ﷺ در آنها از قدرت مناسب برخوردار بودند، مبنای بحث قرار گرفت. هر چند گزارش‌های تاریخی در خصوص نوع رفتار رسول خدا در چنین شرایطی کاملاً یکدست نیست، اما وجه غالب آنها، به خصوص در منابع

تاریخی اولیه بر کوشش پیامبر ﷺ به رعایت کرامت انسانی و جذب مخالفان و نومسلمانان به جامعه اسلامی در مقابل طیف تندروی مسلمان حکایت دارد. به همین سبب، مقاله پیش رو بیشتر به این گزارش‌ها با هدف نشان دادن الگوی رفتاری رسول الله با مخالفان و نومسلمانان و استفاده از ظرفیت‌های انسانی موجود در جامعه مطابق با اصول اسلامی استناد کرده است.

پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع مورد بحث آثار پژوهشی متعددی نوشته شده که به جنبه‌های رفتاری رسول خدا با مخالفان و نومسلمانان پرداخته است. عناوینی مانند «تعامل پیامبر ﷺ و نومسلمانان قریش از فتح مکه تا رحلت» (افتخار، ۱۳۹۴ش)؛ «اخلاق زمامداری پیامبر ﷺ در برخورد با مخالفین» (دولتی، ۱۳۹۳ش)؛ «گونه‌شناسی رفتاری پیامبر ﷺ با مخالفین در مکه و مدینه» (نویری و همکاران، ۱۳۹۶ش)؛ «راهبردها و راهکارهای رسول خدا در مواجهه با مخالفان از منظر مجمع البیان» (جعفری، لاری منفرد و پای، ۱۴۰۱ش)؛ «مدارا با مخالف و مبارزه با معاند در سیره نبوی» (رزاقی موسوی، ۱۳۸۳ش) و «روش‌های برخورد پیامبر ﷺ با خطاکاران» (زیدی جودکی، ۱۳۹۴ش) از جمله آنها هستند. در اغلب این آثار به بازتاب رفتارهای پیامبر ﷺ پرداخته شده، اما به چگونگی شرایط و اهداف بروز چنین رفتارهایی کمتر توجه شده است. مقاله پیش رو ضمن توجه به نوع رفتار پیامبر ﷺ با مخالفان و نومسلمانان، به چالش‌های رسول اکرم به خصوص از ناحیه طیف تندروی مسلمان و وجود دو نوع تفکر دینی در میان جامعه اسلامی عصر نبوی پرداخته است. این مقاله همچنین کوشش پیامبر ﷺ برای همگرایی و به عبارتی جامعه‌پذیری نومسلمانان با استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آنان در امور مختلف را مورد توجه قرار داده است.

مواجهه پیامبر ﷺ با مسلمانان تندرو

پذیرش رهبری سیاسی پیامبر ﷺ در مدینه، زمینه و بستر مناسبی برای شکل‌گیری نخستین حکومت اسلامی فراهم آورد و باعث تغییراتی در نوع و شیوه حکمرانی شد که تا آن زمان در منطقه حجاز سابقه نداشت. اما این سطح از تغییرات در بعد فکری و فرهنگی به سهولت امکان‌پذیر نبود؛ زیرا با وجود اینکه عده‌ای مسلمان شده و خدماتی هم ارائه کرده بودند، اما همچنان با بن‌مایه‌های فکری سنت عربی رفتار می‌کردند. به عبارتی با قرائتی افراطی از دین که ریشه در خشونت‌های عربی و قبایلی داشت، شیوه و رفتار رسول اکرم را در برخورد با مخالفان و دشمنان به چالش می‌کشاندند. این طیف از مسلمانان با تندروی و اعمال خشونت در برخورد با مخالف، ناپردباری و اتخاذ تصمیمات عجولانه، پایین بودن تعامل و تساهل با دشمنان، بالا بودن احساسات و هیجانات قومی و قبیله‌ای، بروز رفتارهای متعصبانه و تأمل نکردن به عمق مسائل پیش آمده با مخالفان و دشمنان برخورد می‌کردند. چنین ویژگی رفتاری که ریشه در فضای فکری، سیاسی و نظامی عرب قبل از اسلام

داشت، و در جنگ‌های قبیلگی به صورت سنت نثار، کین‌خواهی و انتقام‌جویی و اعمال خشونت نمود یافته بود؛^۱ در دوره اسلامی نیز در زیر لوای دین و تعصبات دینی سرباز کرد. این رویه چالش‌ها و مشکلاتی برای پیامبر ﷺ که قائل به رفتاری در چارچوب ارزش‌های دینی و انسانی با مخالف و دشمن بود، به وجود آورد که در وقایعی چون برخورد با اسیران جنگ بدر، چالش مهاجر و انصار در آبگاه مریسبع، صلح حدیبیه و فتح مکه در قالب دو تفکر انتقام‌جو و رحمت‌خواه بروز یافت.

جنگ بدر کبری از مهمترین و حساس‌ترین نبردهای نظامی مسلمانان در مقابل مشرکان و نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود؛ زیرا هم هیمنه قدرت قریش را درهم شکست و هم شرایط مناسبی برای تثبیت قدرت مسلمانان در مدینه فراهم کرد. هر چند در این نبرد، اتحاد و انسجام مسلمانان و پیروزی از دستورات و فرامین پیامبر ﷺ عامل پیروزی بود، اما این همدلی در نوع برخورد با اسیران فروکش کرد، و برخی از مسلمانان با رفتاری شتاب‌زده و خشونت با آنان برخورد کردند. عمر بن خطاب و سعد بن معاذ انصاری از کسانی بودند که بدون اذن رسول الله اسیران خود را گردن زدند. پیامبر ﷺ پس از اطلاع از این برخوردها، مسلمانان را از کشتن و بدر رفتاری با اسیران برحذر داشت. چنین رفتاری به مذاق افرادی مانند سعد بن معاذ خوش نیامد و وقتی رسول اکرم نظر او را جویا شد گفت: «این اولین واقعه بود که ما با مشرکان برخوردیم، دوست می‌داشتیم که خداوند همه را ذلیل می‌کرد و خون همه را می‌ریخت» (واقعی، ۱۴۰۹: ۱/۱۰۵). ردپای دو جریان فکری تندرو انتقام‌جو و معتدل مسالمت‌جو در آن گفتگو هویداست. در عمل و گفتار سعد بن معاذ، انتقام، کین‌خواهی و حتی ذلت دشمن اسیر نهفته است؛ به نحوی که بعضی از افراد این طیف فکری حتی قصد مثله کردن برخی اسیران را داشتند. از جمله «چون سهیل بن عمرو اسیر شد، عمر بن خطاب به پیامبر ﷺ گفت: دستور فرمای تا دندان‌های پیشین و زبان او را درآورند تا هرگز نتواند برای ایراد خطبه علیه شما پیا خیزد! پیامبر ﷺ فرمود: هرگز او را مثله نمی‌کنم، اگر چه پیامبر هم باشم خداوند مرا مثله خواهد کرد، و شاید او کاری انجام دهد که آن را مکروه نداشته باشی» (همان، ۱۰۵/۱-۱۰۶). پیشنهاد اعمال خشونت عمر علیه دشمن اسیر شده در میان عرب قبل از اسلام سابقه داشت؛ زیرا شاعر و خطیب، زبان تبلیغاتی جامعه بودند و چون اسیر می‌شدند با آنان با شدت عمل بیشتری برخورد می‌کردند (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱/۲۰۳). در حالی که موضع پیامبر ﷺ، بیانگر گزاره‌ای از تفکر دینی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری افراد در مقابل انسان‌های دیگر و نوع عملکرد خود او بود. رسول اکرم در چنین شرایطی که هم هیجانات جامعه اسلامی بالا بود و هم دست برتر نسبت به دشمن داشت، تلاش کرد جلوی تندروی‌ها را بگیرد و رفتاری متناسب با اصول دینی و انسانی با دشمنان اسیر شده، داشته باشد.^۲

۱. این نوع رفتارها در جریان ایام‌العرب‌ها قابل مشاهده است (برای اطلاعات بیشتر نک. ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱/۵۰۶-۶۱۰).

۲. خداوند در آیات ۷۰ و ۷۱ سوره انفال ضمن پذیرش گرفتن فدیه برای آزادی اسراء - که در سنت عربی رایج بود



نمونه این چالش رفتاری به شکلی عمیق‌تر در جریان غزوه بنی‌مصطلق و در آنگاه مریسبع که بر اثر دعوی لفظی غلام عمر، جهجاه‌بن سعید و سنان جهنی از انصار بر سر آب بود، به وقوع پیوست. این امر منجر به مداخله برخی از بزرگان و اصحاب پیامبر ﷺ به حمایت از طرفین دعوا شد. در این میان نقش عبدالله‌بن ابی‌پرننگ بود. وی با این سخنان که «به خدا من مذلت و خواری چون امروز ندیده‌ام، به خدا، من خوش نمی‌دانم که مسلمانان را در مدینه بپذیرم ولی قوم من این کار را کردند و نظر خود را بر من تحمیل کردند...»، به موضع‌گیری در مقابل مهاجران پرداخت و تهدید به اخراج آنان از مدینه کرد (ابن هشام، بی‌تا: ۲۹۱/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲/۶۰۵). این نوع گفتار و موضع‌گیری از دسته‌بندی‌ها و رقابت‌های قومی شمالی و جنوبی که در میان اعراب سابقه دیرینه‌ای داشت، نشأت می‌گرفت. پیامبر ﷺ پس از اطلاع از گفتار وی، ابتدا درصدد صحت و سقم موضوع برآمد و پس از آنکه صحت واقعه بر ایشان محرز شد، در مقابل پیشنهادهای برخی از مسلمانان تندرو مبنی بر قتل ابن‌ابی‌مقاومت کرد و با این پاسخ که: «نایب مردم بگویند محمد یاران خود را می‌کشد» (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۴۱۷/۲)^۱، درصدد مدیریت اوضاع برآمد. در این گزاره دو پیام وجود دارد که به شخصیت سیاسی رسول خدا و جایگاه حاکمیتی او مرتبط می‌شود. پیام نخست اهمیت دادن به نوع واکنش مردم نسبت به عملکرد رسول الله به‌عنوان حاکم جامعه است؛ زیرا در این گزاره از واژه ناس که مفهومی عام است و گروه‌های مختلف جامعه را در بر می‌گیرد، استفاده شده‌است؛ پیام دوم حاوی مفهومی نهفته در پس‌معنای ظاهری کلام است و آن خدشه‌دار شدن اعتماد عمومی نسبت به پیامبر ﷺ در صورت انجام چنین عملی است. چون رابطه معنایی میان اظهار نظر مردم و کشتن یاران به‌سبب ارتکاب خطا می‌توانست اثر منفی بر اعتماد عمومی بگذارد. امری که رسول خدا نسبت به آن حساسیت نشان می‌داد و در حفظ آن با روش و شیوه مردم‌مدارانه تلاش می‌کرد.

پیامبر ﷺ موضع آشکار خود را در نوع برخورد با ابن‌ابی‌اعلام کرد، ولی زمزمه‌های امکان قتل او

و در دوره نبوی هم استفاده شد - تلویحاً به تالیف قلوب اسیران پرداخته است. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَلْعَلُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُوْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ إِنْ يَرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». خداوند در عبارت «قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ»، به صراحت اسرابی که در دست مسلمانان بودند را مورد خطاب قرار داده و در عبارت «إِنَّ يَلْعَلُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُوْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ» پیغام داده که خداوند بر نیت درونی آنان - وقوف بر نیت درونی انسان‌ها فقط در اختیار خداوند بوده و انسان‌ها راهی به نیت درونی همدیگر ندارند - آگاهی دارد. در ادامه با گزاره شرطیه‌ای - اگر خیر و نیکی در وجود آنان باشد - که ناظر بر نیت درونی آنان است، از رساندن خیر بیشتر نسبت به فدیهای که برای آزادیشان پرداخت شده، خبر داده است. اما شرط دیگر که در آیه بعدی و در عبارت «وَ إِنْ يَرِيدُوا خِيَانَتَكَ...» آمده، به رفتار عملی اسراء در برخورد با پیامبر ﷺ و مسلمانان اشاره دارد و آن «خیانت نکردن» یعنی همراه نشدن با مشرکان و دشمنان رسول خدا بعد از آزادی است.

۱. «لا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنْ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ».

به گوش پسرش - که برخلاف پدرش فردی مومن بود - رسید. نکته حائز اهمیت در کلام پسر ابن ابی جدال فکری عقیده و تعصب در ذهن او بود. وی با مراجعه به حضرت اذعان داشت؛ اگر قرار است پدرش کشته شود، اجازه دهد او خود چنین عملی را انجام دهد، در غیر این صورت، ممکن است تحمل دیدن قاتل پدرش که فردی مسلمان است را نداشته باشد و دستم به خون مسلمانی آلوده شود (واقعی، ۱۴۰۹: ۴۲۱/۲). پیامبر ﷺ با این کلام که: «من نه اراده کشتن او را دارم و نه به این کار فرمان داده‌ام و تا هر وقت که میان ما باشد با او خوش رفتاری خواهیم کرد» (ابن هشام، بی تا: ۲۹۳/۲؛ واقعی، ۱۴۰۹: ۴۱۵/۲-۴۲۰)، همچنان بر تعامل و تساهل با او تأکید کرد. رسول الله با این نکته که نه در حال و نه در آینده قصد چنین عملی را ندارد، نشان داد که در عرصه حکمرانی در برخورد با خاطیان و مخالفان، اهل خدعه و نیرنگ نیست تا در ظاهر ببخشد ولی در فرصت مناسب با آنان برخورد کند. از طرفی، به جای برخورد مستقیم و خشونت با چنین خطاهایی، از ظرفیت‌های قبیلگی و اجتماعی موجود در جامعه مدینه استفاده می‌کرد. وی با لحنی شکوه‌آمیز رفتار ابن ابی را با بزرگان خزرج در میان گذاشت. از آن به بعد هر وقت ابن ابی خطایی مرتکب می‌شد، به جای پیامبر ﷺ، قومش به سرزنش او می‌پرداختند (طبری، ۱۳۸۷: ۶۰۶/۲) و به عبارتی رفتار وی را مدیریت می‌کردند. همین امر نشان می‌دهد که رسول خدا کم هزینه‌ترین راه برخورد و مهار اجتماعی افراد خاطی که متناسب با شرایط اجتماعی موجود در جامعه بود، را به کار گرفت. به جای اینکه هزینه‌های گزاف برخوردهای قبیلگی و بازتولید کین جویی‌های عربی را با کشتن فرد خاطی بر مسلمانان تحمیل کند، با گذشت و مدیریت شرایط پیش آمده، امکان مهار اجتماعی او توسط بزرگان قومش را فراهم آورد.

رخداد دیگری که منجر به مواجهه پیامبر ﷺ با تندروی‌های برخی از صحابه قبل از فتح مکه شد، در واقعه صلح حدیبیه بود. هر چند رسول خدا در سال ششم هجرت به قصد عمره به سمت مکه حرکت کرد، اما سران و بزرگان قریش اجازه ورود او را به مکه ندادند. رایزنی دو طرف با ارسال نمایندگانی منجر به صلح حدیبیه شد. برخی از مسلمانان پذیرش صلح را نشانه ضعف دانسته و ابتدا حاضر به همراهی با پیامبر ﷺ نشدند (همان، ۶۳۴/۲). آنان در هنگام نوشتن صلح‌نامه و خواست نماینده قریش مبنی بر حذف عنوان رسول الله برای پیامبر ﷺ آن را نوعی باج دادن در دین دانستند (واقعی، ۱۴۰۹: ۶۱۱/۲). در این واقعه نیز ردپای جریان فکری که با نابرداری و رفتارهای شتابزده و متعصبانه، بر خلاف رویه پیامبر ﷺ عمل می‌کرد، دیده می‌شود. به گونه‌ای که پس از انعقاد صلح‌نامه از دستور رسول اکرم برای انجام قربانی و تراشیدن موی سر هم سرپیچی کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۶۳۷/۲). در حالی که تصمیم و رفتار حضرت در پذیرش صلح حدیبیه درست بود و ثمرات آن در فتح مکه دیده شد. به این ترتیب، رسول اکرم به عنوان سیاستمداری آینده‌گر تسلیم جوسازی جریان تندرو و عجول نشد، و با درایت و بردباری - که دو رکن مهم در عرصه سیاستمداری است - مسیر کم هزینه‌تر را برای پیشبرد اهداف اسلام در پیش گرفت. بعدها برخی از صحابه پیامبر ﷺ به

تصمیمات عجولانه اصحاب در آن روز اشاره کردند. ابوبکر در سخنانی اذعان داشت، هیچ فتحی در اسلام بزرگتر از فتح حدیبیه نبود، ولی مردم در آن روز کوتاه‌فکر بودند و از آنچه که میان محمد ﷺ و پروردگارش بود آگاه نبودند و عجله کردند (واقعی، ۱۴۰۹: ۶۱۰/۲). دو اصطلاح کوتاه‌فکری و عجلو بودن که در سخنان ابوبکر بیان شده، ویژگی و خصیصه بازر برخی از صحابه تندرو و متعصب پیامبر ﷺ بود که در وقایع مختلف از جمله صلح حدیبیه نمایان شد.

اوج قدرت سیاسی پیامبر ﷺ در فتح مکه و به تسلیم واداشتن قبیله قریش به‌عنوان کانون مبارزاتی مشرکان علیه رسول خدا و مسلمانان بود. آنان از بدو پیدایش اسلام تا فتح مکه از برخوردهای لفظی و فیزیکی، تبلیغاتی و نظامی علیه پیامبر ﷺ و پیروان او خودداری نکرده بودند. تهدید به قتل (ابن هشام، بی‌تا: ۲۶۶/۱)، شکنجه و آزار اصحاب (همان، ۳۷۱/۱)، حصر اجتماعی و اقتصادی بنی‌هاشم (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۲۹/۱)، ریختن شکنجه شتر بر شانه حضرت (یعقوبی، بی‌تا: ۲۴/۱)، تهمت و نسبت‌های ناروا دادن به او (ابن هشام، بی‌تا: ۲۷۰/۱)، بازداشتن مردم از شنیدن کلام رسول الله (همان، ۳۸۲/۱) و اقدام به قتل او در هجرت به یثرب (یعقوبی، بی‌تا: ۳۹/۲) بخشی از اقدامات سران و بزرگان قریش علیه پیامبر ﷺ، خاندان و پیروان او بود. در دوره حاکمیت رسول اکرم در مدینه نیز جنگ‌های کوچک و بزرگ به راه انداختند. این اقدامات، انگیزه کافی به پیامبر ﷺ و مسلمانان برای اعمال قدرت علیه قریش در جریان فتح مکه می‌داد و برخی از مسلمانان آن را فرصت مناسبی برای انتقام جویی از قریش دانستند، در حالی که رسول اکرم — به‌عنوان شخصیتی کلیدی که در نقطه کانونی تفکر دینی قرار داشت — شیوه دیگری را در برخورد با قریش در پیش گرفت. این دو رویه متفاوت با ورود سران و بزرگان قریش به نزد پیامبر ﷺ منجر به چالش‌های رفتاری در میان مسلمانان شد.

وقتی عباس بن عبدالمطلب، ابوسفیان را بر ترک خود نشانده تا به نزد رسول خدا ببرد، برخی از مسلمانان با این سخنان که «این دشمن خدا ابوسفیان است، خدا را شکر که بدون هیچ تعهد و التزامی به دست ما افتاد؛ اجازه دهید تا گردنش را بزنم» (ابن هشام، بی‌تا: ۴۰۲/۲؛ واقعی، ۱۴۰۹: ۸۱۷/۲)، تلاش داشتند با تندخویی و اعمال خشونت علیه او وارد عمل شوند. اما پیامبر ﷺ با فراخواندن ابوسفیان و حفظ امنیت جانی او، وی را به اسلام دعوت کرد. ابوسفیان نیز پس از پذیرش اسلام، متأثر از رفتار عظوفت آمیز پیامبر ﷺ گفت: «پدرم فدای تو باد، چقدر بردبار و کریم و بخشنده‌ای» (ابن هشام، بی‌تا: ۴۰۳/۲). چنین گفتاری از زبان دشمن دیرینه رسول خدا هم ملاحظت او را در اوج قدرت نشان می‌دهد و هم درایت و مقاومت رسول اکرم در مقابل جو هیجانی و تندرو حاکم بر مسلمانان را برجسته می‌سازد. علاوه بر آن، پیامبر ﷺ خانه ابوسفیان را محل هم امن قرار داد (واقعی، ۱۴۰۹: ۸۱۷/۲-۸۱۸) و با این اقدام شخصیت و اعتبار اجتماعی او را حفظ

کرد.^۱ با وجود مشاهده چنین رفتارهایی از پیامبر ﷺ، طیف فکری تندرو و انتقام‌جوی مسلمانان، همچنان در صدد خونخواهی و اعمال خشونت بودند؛ زیرا وقتی سعدبن عباده با پرچم از جلوی ابوسفیان گذر کرد، با صدای رسا فریاد زد «امروز روز انتقام و خونریزی است. امروز حرمت‌ها از میان برمی‌خیزد و خدا قریش را خوار و زبون می‌سازد» (ابن هشام، بی‌تا: ۴۰۶/۲؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۸۲۱/۲). چون این خبر به گوش پیامبر ﷺ رسید، به علی رضی الله عنه فرمان داد پرچم را از او بگیرد و بگوید: «امروز روز رحمت و مهربانی است» (واقدی، ۱۴۰۹: ۸۲۱/۲-۸۲۲). این گفتار و رجزخوانی دو نوع قرائت از دین را نمایندگی می‌کرد، که در معنای دو واژه انتقام و رحمت نهفته بود. انتقام همراه با خونریزی، قتل، کشتار، اسارت، ایجاد محدودیت و ممنوعیت بود که با بازاندیشی عملکرد گذشته دشمنان، صدمات جسمی و روحی بر آنان وارد می‌کرد. در حالی که واژه رحمت، بیش از آنکه در گذشته دشمنان غور کند، با عفو و بخشش، آینده را پیش روی آنان می‌گذاشت تا با فرصت به دست آمده و تداوم زیست عزتمندانه با جامعه اسلامی همگرا شود. این نوع رفتار پیامبر ﷺ نه فقط در برخورد با ابوسفیان، بلکه با دیگر بزرگان قریش و اهالی مکه نیز جلوه‌گر شد؛ زیرا پیامبر ﷺ اعلام کرد هر کس در خانه خود بماند و در راه روی خود بیند در امان است (واقدی، ۱۴۰۹: ۸۱۷/۲-۸۱۸). اقدام مؤثری که در جلوگیری از بروز درگیری‌ها، رفتارهای هیجانی و خونریزی‌ها کارساز شد و به جای خونریزی و انتقام، اندیشه تساهل با دشمن ضعیف شده را به مسلمانان القاء کرد.

با وجود چنین رفتارها و دوران‌دیشی‌هایی از طرف پیامبر ﷺ، اما غلبه کین‌جویی‌ها در اذهان برخی از مسلمانان باعث بروز حوادث ناگواری شد که خشم رسول اکرم را برانگیخت. اقدام خراش‌بن‌امیه کعبی در به قتل رساندن جنیدبن‌ادلع هذلی به سبب کینه قدیمی و قبیلگی (ابن هشام، بی‌تا: ۴۱۴/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۲/۳)، نمونه‌ای از رفتار تندروانه برخی از مسلمانان و حتی سرپیچی از دستور و فرمان پیامبر ﷺ در اعلان عفو عمومی بود. چون این خبر به رسول اکرم رسید گفت: «اگر قرار بود مسلمان را برای کشتن کافر بکشم حتما خراش‌بن‌امیه را می‌کشتم» (واقدی، ۱۴۰۹: ۸۴۳/۲). هر چند پیامبر ﷺ خزاغه را مجبور به پرداخت خون‌بهای فرد مقتول کرد، اما از بروز این حوادث خشمگین شد و چنین خطبه‌ای ایراد کرد: «ای مردم، خداوند متعال از هنگام آفرینش

۱. بخشی از مهمترین اقدامات ابوسفیان علیه پیامبر ﷺ عبارت بود از: رفتن نزد ابوطالب برای بازداشتن رسول خدا از ادامه رسالت (ابن هشام، بی‌تا: ۲۶۴/۱)؛ نقش فعال او در جمع سران قریش برای طرح نقشه ترور پیامبر ﷺ در جریان هجرت به مدینه (ابن هشام، بی‌تا: ۴۸۰/۱-۴۸۱)؛ نامه نگاری به برخی از سران مدنی و ابراز ناخشنودی از پناه دادن آنان به رسول الله و مسلمانان مهاجر (ابن حبیب، بی‌تا: ۲۷۱)؛ مصادره دارایی مسلمانان مهاجر (ازرقی، ۱۴۱۶: ۲۴۴/۲-۲۴۵)؛ فرماندهی مشرکان در جنگ‌های بدر، سوق، احد و دسیسه کردن با یهودیان برای قتل پیامبر ﷺ (ابن حبیب، بی‌تا: ۱۱۹)؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۲/۲)؛ فرماندهی جنگ احزاب؛ نقش ابوسفیان در حبس کوتاه مدت عثمان‌بن‌عفان، فرستاده پیامبر ﷺ به نزد سران مکه در جریان صلح حدیبیه (ابن هشام، بی‌تا: ۳۱۵/۲).

آسمان‌ها و زمین، و از روز آفرینش خورشید و ماه، از هنگامی که این دو کوه را آفرید، سرزمین مکه را حرمت بخشید و تا روز قیامت همچنان خواهد بود. برای هیچ کس که به خدا و روز قیامت مؤمن باشد، جایز نیست که در آن خونریزی کند، یا حتی درختی را ریشه کن سازد، این موضوع برای هیچ کس پیش از من حلال نبوده و برای هیچ کس پس از من هم حلال نیست، برای من هم جز يك ساعت حلال نبوده و پس از آن به همان حرمت خود برگشته است، این موضوع را حاضران شما به غایبان برسانند. اگر کسی گفت: پس چگونه رسول خدا در مکه جنگ کرد؟ بگویند خداوند این موضوع را برای رسول خود حلال کرد و برای شما حلال نکرده است. ای گروه خزاعه، از قتل و کشتار دست بردارید، به خدا قسم کشتار زیاد شده است و اگر سودی داشته باشد کافی است، و حال آنکه این کشته را بیهوده کشتید. به خدا سوگند من خون‌بهای او را می‌پردازم! پس از این هر کس کشته شود خانواده‌اش مختار خواهد بود که قاتل را بکشند یا دیه بگیرند» (واقعی، ۱۴۰۹: ۸۴۳/۲-۸۴۵).

این خطبه که به حفظ حرمت کعبه و جلوگیری از خونریزی، سرزنش خون به ناحق ریخته تأکید دارد، اتمام حجتی برای عواقب برخورد‌های خشن در مکه بود تا بدین وسیله رفتارهای تندروانه برخی از مسلمانان را با مشرکان و حتی نومسلمانان مدیریت کند.

نوع رفتار و برخورد پیامبر ﷺ با سران و بزرگان شاخص قریش و تلاش برای همگرا کردن آنان با جامعه اسلامی، بخشی دیگر از رفتار مسالمت‌جویانه او با دشمنان شکست خورده بود. این افراد که در طیف فکری تندرو قریش قرار داشتند و با افکار جنگ طلبانه اغلب تحرکات نظامی علیه اسلام را پایه‌ریزی کرده بودند، عبارت بودند از عکرمه بن ابی جهل،^۱ صفوان بن امیه،^۲ حویطب بن العزی،^۳

۱. عکرمه فرزند ابوجهل بود و همانند پدرش با اسلام مبارزه می‌کرد (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۱۰۸۳/۳)، بخشی از اقدامات او علیه اسلام و پیامبر ﷺ عبارتند از: حضور در جنگ‌های احد (واقعی، ۱۴۰۹: ۲۷۵/۱)، حمراء الاسد (همان، ۳۳۸/۱)، احزاب (همان، ۴۷۰/۲-۴۷۲)؛ تدارک نیرو برای مقابله با پیامبر ﷺ در جریان صلح حدیبیه (ابن هشام، بی‌تا: ۲۸۰/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۲۲/۲)؛ تلاش برای به قتل رساندن فرستاده رسول خدا، خراش بن امیه در جریان صلح حدیبیه (واقعی، ۱۴۰۹: ۶۰۰/۲) و نقض پیمان نامه حدیبیه با کمک رساندن به بنی بکر در مقابل خزاعه (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۲).

۲. صفوان فرزند امیه بن خلف بود که در میدان جنگ بدر توسط مسلمانان کشته شد (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۷۱۹/۲). وی همانند پدرش از دشمنان سرسخت اسلام بود. بخشی از فعالیت‌های او علیه اسلام عبارت بود از: اجبر کردن وهب بن عمیر برای به قتل رساندن پیامبر ﷺ (ابن هشام، بی‌تا: ۶۶۱/۱)؛ تحریض مردم به جنگ احد برای انتقام خواهی کشتگان بدر (ابن هشام، بی‌تا: ۶۰/۲)؛ تحریض ابوعزه شاعر برای تبلیغ علیه پیامبر ﷺ (ابن هشام، بی‌تا: ۶۱/۲)؛ مشارکت در قتل اصحاب پیامبر ﷺ در رجیع (واقعی، ۱۴۰۹: ۳۵۷/۱)؛ مشارکت در جنگ احزاب (واقعی، ۱۴۰۹: ۴۴۲/۲) و تدارک نیرو برای مقابله با پیامبر ﷺ در جریان صلح حدیبیه (ابن هشام، بی‌تا: ۲۸۰/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۲۲/۲).

۳. حویطب از مخالفان سرسخت رسول خدا بود. بخشی از اقدامات ضد اسلامی او عبارت بود از: مشارکت در

سهیل بن عمرو.^۱ آنان تا آخرین لحظه دست از شمشیر بر نداشتند. به همین سبب، در جریان فتح مکه از ترس جان فرار کرده بودند، اما وقتی خبر بخشش و ملاحظت پیامبر ﷺ به گوش آنان رسید، به مکه بازگشتند. رسول خدا نیز با وجود آنکه برخی از آنان را مهدور الدم اعلام کرده بود، مورد عفو و بخشش قرار داد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۵۷/۱). امری که در باور خود آنان نمی‌گنجید؛ زیرا سهیل بن عمر با اعتراف به عملکرد گذشته خود گفت: «به یاد می‌آورم که هیچ کس به اندازه من نسبت به محمد و یارانش بدی نکرده است. برخوردار من در روز صلح حدیبیه با محمد طوری بود که هیچ کس چنان برخورداردی با او نداشت، پیمان نامه را هم من امضا کرده بودم، به‌علاوه در جنگ بدر و احد شرکت داشتم و هر وقت قریش برای جنگ با محمد حرکت کرده بود من هم همراه آنها بودم» (واقعی، ۱۴۰۹: ۸۴۷/۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۱). برخی از آنان نیز مانند هییره بن ابی وهب، همسر ام هانی، که به نجران فرار کرده بود در پاسخ به پرسش نجرانیان در مورد وضعیت مکه گفت: «کشته شدند و محمد وارد مکه شد، و به خدا سوگند چنین می‌بینم که محمد به این حصار شما حمله خواهد کرد». وی با چنین تصویری از رفتار پیامبر ﷺ در نجران ماند و در حالت شرک از دنیا رفت (واقعی، ۱۴۰۹: ۸۴۷/۲-۸۴۸). این در حالی بود که پیامبر ﷺ همه کسانی را که به مکه بازگشته بودند مانند حویطب بن عبدالعزی و صفوان بن امیه (همان، ۸۴۹/۲-۸۵۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۶۲/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۶۹/۸)، مورد عفو قرار داد.

دامنه بخشش رسول خدا حتی به کسانی که آسیب‌های جبران ناپذیری به خانواده و خویشان او وارد کرده بودند، نیز رسید. عفو و بخشش وحشی، قاتل حمزه، عموی پیامبر ﷺ (واقعی، ۱۴۰۹: ۸۶۳/۲) و هبار بن اسود که با اصابت نیزه به زینب، دختر رسول اکرم منجر به سقط جنین او شده بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۵۳۶/۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۱۲/۶)، نمونه‌ای از رفتار رحمانی پیامبر ﷺ در برخورد با دشمنان بود. این شیوه رفتاری به مرور زمینه همگرایی آنان را با جامعه

جلسات مشورتی سران قریش برای مقابله با پیامبر ﷺ و حضور در مجمع تهمت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۴۶/۶)؛ کوشش تبلیغاتی علیه پیامبر ﷺ با دادن نسبت‌های ناروا به او؛ سرزنش پیروان رسول اکرم — به نحوی که گفته شده آیه «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (اسراء/۴۷) در مورد او نازل شده است — (همان، ۶۴۶/۶)؛ کمک به تجهیز سپاه مشرکان برای جنگ بدر، به مبلغ حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ دینار (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۹۲/۱)؛ کوشش برای برپایی جنگ احد و انتقام کشته شدگان بدر (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۹۹/۱)؛ تلاش برای تدارک نیرو و اطعام آنان برای مقابله با مسلمانان در جریان صلح حدیبیه (واقعی، ۱۴۰۹: ۵۸۲/۲) و مهلت ندادن به پیامبر ﷺ برای ماندن در مکه بیش از روز سوم در عمره قضا (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۴۹/۱).

۱. بخشی از اقدامات ضد اسلامی سهیل عبارت بود از: حضور در جنگ بدر و به اسارت در آمدن توسط مسلمانان (ابن اسحاق، ۱۳۷۷: ۵۸۴/۲)؛ تدارک نیرو برای مقابله با پیامبر ﷺ در جریان صلح حدیبیه (ابن هشام، بی‌تا: ۲۸۰/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۲۲/۲) و مخالفت وی با قید عنوان رسول الله در پیمان نامه حدیبیه (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۵/۲).

اسلامی فراهم کرد.

رفتار پیامبر ﷺ در همگرا کردن مخالفان و نومسلمانان

همگرایی مخالفان و نومسلمانان با جامعه اسلامی، امر دشواری بود؛ زیرا بسیاری از آنان با اصل اسلام و نوع گفتمان آن که در جهات مختلف مغایر با باورها و سنت‌های آنان بود، مشکل داشتند. اما با گسترش اسلام و افزایش دامنه قدرت پیامبر ﷺ مجبور به پذیرش وضع موجود شده بودند. رسول اکرم برای همگرایی این افراد با جامعه اسلامی، شیوه‌های رفتاری را در جهت اعتمادسازی و استفاده از ظرفیت‌های وجودی آنان در پیش گرفت. اقدامات پیامبر ﷺ برای اعتمادسازی این افراد - که نقش مهمی در همراهی قبیله خود نیز داشتند - در چند مرحله قابل بحث است. مرحله اول، چشم‌پوشی از خطاها و اعمال گذشته آنان؛ مرحله دوم، حفظ شخصیت و کرامت انسانی این افراد و مرحله سوم، جلب اعتماد و استفاده از توانمندی و تجارب آنان در امور مختلف.

همانطور که گفته شد یکی از مهمترین مخالفان پیامبر ﷺ که در تاریخ اسلام به‌عنوان پیشوای جریان نفاق از او یاد می‌شود، عبدالله بن ابی است. وی در موارد متعدد با کارشکنی، اخلال و دورویی سعی در ایجاد مشکل برای پیامبر ﷺ و جامعه اسلامی داشت و موضع‌گیری خطرناک او در آنگاه مریسب نزدیک بود رقابت‌ها و جدال‌های قدیمی را دوباره زنده کند. رسول اکرم در برخورد با ابن ابی با این سخن که: «تا هر وقت میان ما باشد با او خوشرفتاری خواهیم کرد» (ابن هشام، بی‌تا: ۲۹۳/۲؛ واقعی، ۱۴۰۹: ۴۱۵/۲-۴۲۰)، راه طعنه، تحقیر و توهین را علیه او بست و تا زمان مرگ ابن ابی اجازه بدرفتاری با او را نداد. در واقع نه تنها هیچ روایتی مبنی بر محدودیت، ممنوعیت و برخورد ناشایست با ابن ابی در منابع دیده نمی‌شود، بلکه وی تا آستانه مرگ در عرصه‌های سیاسی و نظامی نیز فعال بود. زمانی هم که در بستر مرگ قرار گرفت - با وجود سوءظنی که نسبت به عقیده و ایمان او وجود داشت - رسول اکرم به عیادتش رفت و مطابق خواسته وی پیراهن خود را کفنش کرد و بر جنازه‌اش نماز خواند. این رفتار پیامبر ﷺ مطلوب نظر برخی از مسلمانان نبود ولی ایشان تاکید کرد، امید دارم که به واسطه این رفتار تعدادی از خزرچ به اسلام وارد شوند (ابن شیبه نمیری، ۱۴۱۰: ۳۷۰/۱-۳۷۳). به این سبب، پیامبر ﷺ با چشم‌اندازی بلند مدت در جلب اعتماد عمومی با یکی از بزرگان خاخی و مخالف خزرچ به نیکویی برخورد کرد.

در جریان فتح مکه نیز با وجود اینکه پیامبر ﷺ دشمنان سرسخت اسلام را عفو کرد، ملاحظات جدی در حفظ شخصیت و آبروی اجتماعی آنان داشت. چنانکه در مورد عکرمه بن ابی جهل گفت: مبادا به پدرش دشنام دهید که دشنام دادن به مُرده موجب آزار زندگان است و به مرده هم نمی‌رسد» (واقعی، ۱۴۰۹: ۸۵۱/۲). در این سخنان نکته‌سنجی و تیزبینی وجود دارد؛ چون دشنام دادن نه تنها کینه‌ها را زنده می‌کند، بلکه به مرور باعث طعنه زدن، تحقیر و زیر

سوال بردن وجوه شخصیتی عکرمه نیز می‌شد. توجه به این ظرافت‌های رفتاری و صیانت از وجوه شخصیتی نومسلمانان باعث شد که آنان ضمن تحسین پیامبر ﷺ، متعهد خدمت به اسلام شوند. عکرمه در این باره گفت: «به خدا سوگند تو دعوت نمی‌کنی مگر به راه حق و کار پسندیده و نیکو. به خدا سوگند آن وقتی هم که میان ما بودی و پیش از آنکه به این دعوت اقدام کنی راستگوتر و نیکوتر از ما بودی». چنین سخنانی از زبان یکی از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر ﷺ نشان از جلب اعتماد و اثرگذاری رفتار رسول خدا بر او دارد. وقتی هم که عکرمه از پیامبر ﷺ خواست او را ببخشد، رسول اکرم برایش طلب آموزش کرد. در این مورد عکرمه گفت: «ای رسول خدا، چند برابر آنچه که درباره جلوگیری از دین خدا خرج کرده‌ام در راه خدا خرج خواهیم کرد، و چند برابر جنگ‌هایی که کرده‌ام، در راه اسلام جنگ خواهیم کرد». بعدها او به یکی از مجاهدان اسلام در جریان فتوحات تبدیل و در میدان جهاد کشته شد.

نمونه این نوع رفتار پیامبر ﷺ در برخورد با سهیل بن عمر هم دیده می‌شود. رسول اکرم اجازه نداد شخصیت و کرامت انسانی او با رفتارهای تندروانه و عجولانه برخی از مسلمانان خدشه‌دار شود و بدین منظور به مسلمانان فرمود: «اگر سهیل از خانه بیرون آمد نباید به او نگاه تند بکنند» (واقعی، ۱۴۰۹: ۸۴۷/۲). ملاحظه رفتاری پیامبر ﷺ در این مورد نشان می‌دهد که سران و بزرگان قریش در معرض آسیب‌های جدی روحی قرار داشتند و امکان رفتارهای نامناسب از جانب مسلمانان، به خصوص طیف فکری تندرو علیه آنان وجود داشت. این امر با توجه به نقش و جایگاه اجتماعی آنان در قبیله ممکن بود به جای همگرایی زمینه واگرایی و تقابل آنان را با اسلام فراهم آورد. رسول اکرم با درک چنین شرایطی، مسلمانان را از هر نوع برخورد نامناسب به صورت ایماء و اشاره، گفتار و عمل علیه آنان بر حذر می‌داشت. رعایت این حساسیت‌ها و ظرافت‌های رفتاری باعث شد که سهیل بن عمر چنین به ستایش پیامبر ﷺ بپردازد: «به خدا سوگند در خرد و بزرگی، نیکوکار و بزرگوار است» (بالذری، ۱۴۱۷: ۳۶۳/۱؛ یعقوبی، بی‌تا: ۶۰/۲). وی سپس به یکی از وفادارترین یاران رسول الله تبدیل شد که حتی بعد از رحلت رسول اکرم هم در مقابل موج ارتداد در مکه ایستاد و مانع از ارتداد مکیان شد.

شیوه رفتاری پیامبر ﷺ با صفوان بن امیه که همانند پدرش از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بودند، نیز قابل توجه است. هر چند رسول اکرم، صفوان را مانند دیگر بزرگان مکه بخشید، اما زمانی که نیاز به زره‌های او داشت، از موضع یک فاتح قدرتمند با او وارد گفتگو نشد. وقتی صفوان گفت: «آیا این کار با میل من است یا به زور؟» پیامبر ﷺ فرمود: به صورت عاریه ضمانت شده، آنها را به تو خواهیم گرداند» (یعقوبی، بی‌تا: ۶۲/۲؛ مسعودی، بی‌تا: ۲۳۴). چند نکته در این سخنان دیده می‌شود. صفوان با وجود آنکه جان خود را مدیون پیامبر ﷺ می‌دانست، ولی همچنان به دنبال حفظ اعتبار اجتماعی خود بود. این جمله که آیا با میل من است یا به زور، حساسیت او را نسبت به نوع برخورد احتمالی

پیامبر ﷺ نشان می‌دهد. ولی پیامبر ﷺ با تأکید بر اینکه زره‌ها را به صورت عاریه ضمانت شده از او می‌گیرد، اعتماد و اطمینان او را به خود جلب کرد. عاریه ضمانت شده تعهد پیامبر ﷺ را برای بازگرداندن و جبران خسارت آنها نشان می‌دهد. به این ترتیب، رسول اکرم با وجود برخورداری از قدرت برتر نه تنها این افراد را مجبور به جبران خسارت و زیان‌های وارده آنان به اسلام نکرد، بلکه در ازای حفظ جانشان - که در آن زمان هنوز هم مسلمان نشده بود - هیچ گونه امتیازی نگرفت، و به مصادره اموالشان دستور نداد. او حتی با وجود نیاز به وسایل نظامی، از زور استفاده نکرد؛ امری که گویا خود صفوان هم دور از انتظار ندانست. این نوع رفتار سبب شد صفوان هم مانند دیگر بزرگان بخشوده شده قریش، پیامبر ﷺ را به نیک نفسی و بردباری تحسین کند (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴۰۶/۲).

رفتار رحمانی پیامبر ﷺ فقط شامل بزرگان و سران قریش نشد، بلکه افراد دیگر را هم در بر می‌گرفت. به گونه‌ای که برای حفظ شخصیت هبار بن اسود، مسلمانان را از دشنام دادن و متعرض شدن به او منع کرد و حتی به هبار توصیه کرد در صورت مشاهده چنین عملی واکنش نشان دهد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۵۳۶/۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۱۲/۶). ملاطفت رسول اکرم در این شرایط مشخص می‌کند که او با هوشمندی و شناخت فضای اجتماعی جامعه تلاش کرد تا با رفتار کریمانه و صادقانه با نومسلمانان، اعتماد آنان را جلب و از بروز تنش‌های اجتماعی جلوگیری کند.

نومسلمانان قریش هم به سبب جایگاه و موقعیت اجتماعی و هم مسئولیت‌های سیاسی و نظامی که قبل از اسلام داشتند، از توانمندی و تجارب مناسبی برخوردار بودند. پیامبر ﷺ از ظرفیت‌های وجودی آنان برای پیشبرد امور استفاده کرد. به این منظور، برخی از مسئولیت‌ها و حتی مناصب را به آنان واگذار کرد. چنانکه منصب کلیدداری کعبه که قبلاً در دست عثمان بن طلحه بود - با وجود اینکه عباس، عموی پیامبر ﷺ انتظار داشت بعد از فتح مکه به او واگذار شود - همچنان در اختیار عثمان بن طلحه گذاشت (بالذری، ۱۴۱۷: ۳۶۱/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۴/۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۷۳/۴)؛ عکرمه بن ابی جهل را مسئول جمع‌آوری صدقات و زکات هوازن کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۰۸۲/۲)؛ ابوسفیان را به‌عنوان والی نجران و جرش منصوب کرد (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲: ۳۴۴؛ بالذری، ۱۹۸۸: ۶۶) و فرزندش یزید را به ولایت تیماء گماشت (یعقوبی، بی‌تا: ۷۶/۲). ایجاد احساس مسئولیت برای آنان به مرور سبب شد تا این افراد خود را عضوی از جامعه اسلامی دانسته و نسبت به مسئولیت واگذار شده متعهد شوند.

برخی دیگر هم که از توانمندی نظامی برخوردار بودند، در امور نظامی به کار گرفته شدند. عیینه بن حصن فزاری - هم‌پیمان قریش در جنگ احزاب - به فرماندهی گروهی از مسلمانان برای مواجهه با طایفه بنی‌عنبر از طوایف بنی‌تمیم که از پرداخت زکات خودداری کرده بودند، گماشته شد (بالذری، ۱۴۱۷: ۳۸۲/۱؛ یعقوبی، بی‌تا: ۷۴/۲). یا ابوسفیان را که فرمانده قریش در اغلب جنگ‌ها بود، به همراه مغیره بن شعبه برای انهدام بتکده لات اعزام کرد (ابن کلبی، ۱۳۶۴: ۱۱۳؛ طبری،

۱۳۸۷: ۹۹/۳). برخی دیگر از نومسلمانان مانند معاویه بن ابی سفیان و به قولی حویطب بن عبدالعزی را که در کتابت مهارت داشتند به امر کتابت گماشت (یعقوبی، بی تا: ۸۰/۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۷۲۰/۲). ابتکار عمل پیامبر ﷺ در استفاده از توانمندی و ظرفیت‌های نومسلمانان در پیشبرد اهداف اسلامی روند جامعه‌پذیری و همگرایی اجتماعی آنان را تسریع کرد. به گونه‌ای که تا زمان رحلت رسول اکرم نشانه‌ای از اقدام مخرب آنان علیه پیامبر ﷺ در منابع دیده نمی‌شود.

نتیجه

شیوه رفتاری پیامبر ﷺ با مخالفان و نومسلمانان، رفتاری رحمانی توأم با مدارا و تلاش برای جامعه‌پذیری آنان در جهت همگرایی اجتماعی بود. رسول اکرم با دقت و حساسیت بالا، ضمن حفظ جان آنان، شخصیت اجتماعی و کرامت انسانی این افراد را هم محفوظ داشت و به‌رغم جوسازی گروهی از مسلمانان تندرو، از نفوذ معنوی خود برای اقتناع جامعه در جهت جایگزینی شیوه‌های رفتار ملایم و اخلاق‌مدارانه با شیوه‌های خشن استفاده کرد. رعایت حفظ حقوق انسانی، پاک شدن اعمال گذشته، سوءظن نداشتن و طرد نکردن، ممانعت از تحقیر و فحاشی، اهمیت دادن به توانمندی و تجارب، اعتمادسازی و واگذاری برخی از مناصب و مسئولیت‌ها به آنان نمونه‌ای از شیوه‌های رفتاری پیامبر ﷺ در برخورد با مخالفان و نومسلمانان بود. رسول اکرم با این شیوه‌های رفتاری زمینه جامعه‌پذیری و همگرایی اجتماعی آنان را فراهم آورد؛ زیرا بسیاری از مخالفان و نومسلمانان که از سران و بزرگان قبایل بودند، نه تنها با رسول اکرم همراه شدند، بلکه به‌سبب جایگاه اجتماعی نقش مهمی در همگرایی سایر اعضای قبیله خود با اسلام داشتند. بُعد دیگر رفتار پیامبر ﷺ در برخورد با مخالفان و نومسلمانان را بایستی در وجود ظرفیت‌های مثبت و منفی جامعه عرب مشاهده کرد. ساختار قومیتی و قبیله‌ای موجود در جامعه برای کینه‌توزی مساعد بود. گرفتن فرصت کسب قدرت از امثال عبدالله بن ابی، قتل بسیاری از بزرگان و سران قریش در جنگ‌ها توسط مسلمانان، کشته شدن برخی از بزرگان مسلمان توسط مشرکان و مانند اینها دلایل کافی برای بروز تعصبات و دشمنی‌ها میان نومسلمانان و مسلمانان پیشین بود. اما رسول اکرم با رفتاری ملاحظت‌آمیز، ظرفیت‌های موجود در جامعه عرب را به جای تقابل به سمت همگرایی سوق داد. در نتیجه در حیات آن حضرت نشانی از توطئه، تقابل، اخلال در نظم جامعه، کارشکنی و مانند اینها توسط بزرگان و سران نومسلمان قریش که موضع‌گیری آنان نقش مهمی در همراهی یا عدم همراهی سایر قبایل با جامعه اسلامی داشت، دیده نمی‌شود.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
- ابن اسحاق قاضی همدانی ابرقوه، رفیع الدین (۱۳۷۷ش)، سیرت رسول الله، تهران، خوارزمی.
- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰)، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن شبه نمیری بصری، عمر (۱۴۱۰)، تاریخ المدینه المنوره، قم، دارالفکر.
- ابن عبدالبر (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت، دارالجلیل.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲)، المعارف، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷)، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر.
- ابن کلبی، هشام بن محمد (۱۳۶۴ش)، الاصنام، تهران، نشر نو.
- ابن هشام (بی تا)، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹)، اسدالغابه فی معرفه الاصحاب، بیروت، دارالفکر.
- ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶)، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، بیروت، دارالاندلس.
- افتخار، هاله (۱۳۹۴ش)، «تعامل پیامبر ﷺ و نو مسلمانان قریش از فتح مکه تا رحلت»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: شهلا بختیاری، گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء، تهران.
- ابن حبیب بغدادی، محمد بن حبیب (بی تا)، المحبر، بیروت، دارالافاق الجدیده.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت، دارالمکتبه الهلال.
- _____ (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر.
- جاحظ، عمرو بن بحر، (۲۰۰۲)، البیان و التبیین، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- جعفری، سید سجاد، فرشید لاری منفرد و سجاد پایی (۱۴۰۱ش)، «راهبردها و راهکارهای رسول خدا ﷺ در مواجهه با مخالفان از منظر مجمع البیان»، سیره پژوهی اهل بیت، دوره ۸، شماره ۱۵، پاییز و زمستان، ص ۵-۲۰.
- دولتی، علی (۱۳۹۳ش)، «اخلاق زمامداری پیامبر ﷺ در برخورد با مخالفین»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: ناصر محمدی، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران.
- رزاقی موسوی، سید قاسم (۱۳۸۳ش)، «مدارا با مخالف و مبارزه با معاند در سیره نبوی»، معرفت، شماره ۸۶، ص ۱۰-۳۰.
- زیدی جودکی، مجید (۱۳۹۴ش)، «روش های برخورد پیامبر ﷺ با خطاکاران»، فصلنامه تخصصی تفسیر علوم قرآن و حدیث، شماره ۲۴، ص ۱۰-۳۶.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الطبری، بیروت، دار التراث.
- مسعودی، علی بن حسین (بی تا)، التنبیه و الاشراف، قاهره، دارالساوی.
- مقریزی، تقی الدین (۱۴۲۰)، الامتاع الاسماع، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نویری، جلال و همکاران (۱۳۹۶ ش)، «گونه شناسی رفتاری پیامبر ﷺ با مخالفین در مکه و مدینه»، چهارمین کنگره فرهنگ و اندیشه دینی، قم، دانشگاه قم.
- وافدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، مغازی، بیروت، موسسه الاعلمی.
- یعقوبی، احمد بن ابی واضح (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.